

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحثی که امروز آغاز می‌کنیم مسئله شوراست و اینکه شورا در اسلام به چه معنایی است و حکم آن چیست؟ سابقه تاریخی شورا در سیره مسلمین و در سیره حاکمان در تاریخ اسلام چه بوده است؟ گفتیم که شش بحث را در بحث شورا مطرح می‌کنیم.

مبحث اول در معنا و مفهوم شوراست. شورا در منابع دینی ما معنای بیش از آنچه در لغت آمده است ندارد؛ یعنی معنای شرعی خاصی ندارد و به اصطلاح حقیقت شرعی‌ای فراتر از حقیقت لغوی در معنای شورا وجود ندارد. همان معنای لغوی است که در منابع شرعی ما هم کلمه شورا در همان معنا به کار رفته است. لذا باید نگاهی به منابع لغوی بیندازیم و ببینیم در منابع لغوی، شورا به چه معنی آمده است؟ در لسان العرب که می‌گوید: «شَارَ الْعَسْلَ يَشُورُهُ شُورًا أُنْتُخِرَ جَهُ مِنَ الْوَقْبَةِ وَاجْتَنَاهُ» خارج کردن عسل از کندو (چیدن عسل و برداشت عسل) را شورا می‌گویند. در آن کلمه شور به کار می‌برند: «شَارَ الْعَسْلَ» یعنی عسل را برداشت کرد. بنا بر آنچه در این متن آمده و بعد می‌گوید: «قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: شُرْتُ الْعَسْلَ وَاشْتَرْتُهُ اجْتَنَيْتُهُ وَأَخَذْتُهُ مِنْ مَوْضِعِهِ» یعنی عسل را از جایگاه خودش از کندو و جایی که اصل در آن قرار دارد برداشت کردند. بعد ادامه دارد و مفصل است تا به اینجا می‌رسد و می‌گوید: «و اشار عليه بامر كذا امره به وهى شورا» شورا به این معنی است که بگوید چنین و چنان کن. این اشار علیه در اینجا به کار برده می‌شود. بعد ادامه می‌دهد: «و اشار اليه باليد أَوْمَى» این همان اشاره کردن و با دست چیزی را معین کردن است. «و اشار عليه بالراى و اشار يشير اذا ما وجه الراى» توجیه رأی؛ یعنی رأی یا به یک سمت جهت دادن.

در قاموس هم چنین آمده است: «اشارعليهم بامر كذا» همان چیزی که در لسان العرب هم آمده بود «و هى شورا و المشورة واستشاه طلب منه المشورة و مثل الشورا المشورة والمشاهة».

آقای عبدالرحمان قحطان الدورى در کتاب «الشورا بين النظرية و التطبيق» تعاریف مفسرین و آراء لغویین را خلاصه می‌کند. به تفصیل بیان می‌کند و وقتی می‌خواهد چکیده این آرا را بیان کند چنین می‌گوید: «و هذه التعاريف المتقدمة كلها، تعطى معنا واحدا» همه این تعاریف که لغویین بیان کردند به یک معنی واحد منتهی می‌شود: «هو استخراج الصواب بعد التعرف على آراء آخرين و اجالة النظر فىها». خلاصه معنی شورا، همان‌طور که از تعاریف اهل لغت هم بر می‌آمد، بیرون کشیدن رأی بهتر و رأی صحیح است از میان آرایى که

این آرا مورد بررسی قرار می‌گیرند و در آن‌ها نظر می‌شود و بعد از بررسی آراء و نظر درباره آرای که مطرح می‌شود، استخراج آن رأی صواب به وسیله کسی که خودش مشورت می‌کند و این را شورا می‌گویند. چکیده آن چیزی است که در لغت آمده و استخلاص خوبی است کاری که آقای ادوری انجام می‌دهد. یک خلاصه گیری جامع و خوبی است.

در مفردات راغب که نظر به آیات کریمه قرآن و کاربری کلمه شورا دارد، البته مشتقات این کلمه در قرآن کریم. او چنین می‌گوید: «الشورا هی استخراج الراي بمراجعة البعض الى بعض» بعضی که به بعضی دیگر مراجعه می‌کنند و رأی آن‌ها را می‌خواهند و بعد از آن استخراج رأی صحیح یا رأی صواب می‌کنند و به این کار شورا می‌گویند. این همه از همان ریشه شرت العسل برمی‌آید که گفتیم: عسل چیز شیرین و خوبی است و برداشت عسل از کندو و از جایگاه خودش را شرت العسل می‌گویند و این برداشت‌های بهتر و برتر از بین آراء را هم با همین واژه به کار می‌برند.

مرحوم طبرسی رضوان الله تعالی علیه در مجمع البیان هم به همین معنا شورا را تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «هو فعلي من المشاورة و هي المفاوضة في الكلام ليظهر الحق»^۱ گفتگو کردن و سنجیدن آراء را مراد است، برای اینکه حقی که در بین آراست ظاهر و بین شده تا استخراج شود. به هر حال ظهور به معنای استخراج حق است؛ استخراج برای از بین آرای که مطرح می‌شود.

بنابراین ما در معنای لغوی شورا می‌توانیم چنین بگوییم که شورا عبارت از دو مرحله کار است: اول اطلاع بر آرای اهل رأی؛ کسانی که اهل رأی هستند و نظر دارند و دوم برگزیدن رأی بهتر از بین اینان را. مجموعه این دو کار را شورا می‌گویند و شورا عملی است که مرکب از این دو کار است: یکی اطلاع بر آراء اهل نظر و دیگر انتخاب بهترین و گزینش بهترین رأی. از خود این لفظ شورا هم استفاده می‌شود که با هر کس نمی‌توان مشورت کرد؛ کسی که طرف مشورت قرار می‌گیرد، باید اهل نظر و تشخیص درست از نادرست و اهل تشخیص صواب از ناصواب باشد. این خلاصه معنای شورا در لغت که گفتیم در منابع شرعی ما و در شرع ما معنای دیگری برای این واژه محقق نشده است. این واژه در منابع دینی ما و در نصوص شرعی ما هم به همین معنا به کار رفته است.

سؤال یکی از شاگردان: اگر امکان دارد درباره آیه «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» را هم توضیح بدهید.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰ و ۵۱

پاسخ استاد: در آن آیه کلمه شورا به کار نرفته و حرف دیگری است «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱ آیه در باب اتباع است. مسئله پیروی، مسئله دیگری است. ما در اینجا بحث پیروی نداریم بلکه بحث تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیری یک مطلب است و پیروی کردن مطلب دیگری است. در حقیقت این مسئله شورا در خود القول است. همان قول کدام باید باشد؟ برای اینکه بتوانیم آن قول احسن را انتخاب کنیم از شورا برای آن استفاده می‌کنیم و قبل از مرحله اتباع است.

از لحاظ صرفی هم بنا بر آنچه در منابع لغوی آمده است - که می‌گویند: «اشار علی بامر کذا امره به و هی شورا» - استفاده می‌کنیم که شورا یا خود مصدر یا اسم مصدر است. ظاهراً مصدر باشد که در این صیغه آمده است.

بحث اول ما در تعیین و تعریف شورا بود و به این نتیجه رسیدیم که شورا عبارت از دو مرحله از کار است: مرحله اول اطلاع بر آراء اهل رأی و نظر و مرحله دیگر سنجش و انتخاب بهترین آن‌ها.

بحث دوم درباره انواع و اقسام شورای حاکمیتی است یا بهتر است بگویم شورای سیاسی که در مسائل حکومتی شورا به چند قسم می‌تواند باشد؟ ما سه قسمت کلی - که البته یکی از این سفر هم به دو قسمت تقسیم می‌شود - برای شورا بیان کردیم؛ ما سه نوع شورا داریم که نوع اول شورای پیش از برگزاری حکومت و سیستم سیاسی است. برای برقراری یک سیستم سیاسی و برقراری یک حکومت شورای متصور است؛ شورای که برقراری حکومت نتیجه چنین شورای خواهد بود. لذا ما از آن به شورای قبل الحکم یا شورای پیش از استقرار حاکمیت تعبیر می‌کنیم. این شورا به دو شکل می‌تواند باشد؛ یعنی شورا برای دو هدف و دو غایت می‌تواند باشد: قسم اول این شورای قبل از حکم شورای است که برای تعیین و تشخیص مبانی حاکمیت و مبانی استقرار حاکمیت انجام می‌گیرد؛ شورایی که مثلاً برای تنظیم قانون اساسی انجام می‌گیرد. یعنی مبانی و معیارهای تعیین حاکم یا معیارهای تعیین شکل حاکمیت. این یک نوع شورای قبل از حکم است که می‌توان از آن به شورای قانون اساسی تعبیر کرد.

۱. زمر، آیه ۱۷ و ۱۸ «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ». و کسانی که از پرستیدن طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا بازگشتند، ایشان را مژده باد! پس بندگان مرا بشارت ده * همان‌هایی را که به هر سخنی (مخصوص) گوش می‌دهند پس به بهترین (وجهی) آن را پیروی می‌کنند، آنان هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان هستند صاحبان خرد.

قسم دوم شورای قبل الحکم عبارت از آن شورایی است که برای تعیین حاکم و یا تعیین هیئت حاکمه انجام می‌گیرد. این شورا هم باز شورای قبل از حکم است منتها این شورای تعیین قوه مجریه است؛ تعیین صاحب یا صاحبان اختیارات حاکمیتی. پس گفتیم قسمت اول شورا، شورای است که برای تعیین حاکمیت تشکیل می‌شود که تعیین حاکمیت به معنی تعیین معیارهای حاکمیتی و به معنای تعیین حاکمانی که آن‌ها خود اعمال قدرت سیاسی را به عهده می‌گیرند خواهد بود.

بیان شد که نوع دوم و سوم هم داریم؛ نوع دوم، شورای خود حاکمیتی است یعنی اصلاً خود حاکمیت حاکمیت شورایی شود. شورای تعیین شود که این شورا بتواند اعمال حاکمیت کند که ما به این شورای مقارن حکم می‌گوییم؛ شورای همراه حاکمیت، شورای خود حاکمیت یا شورای در حاکمیت.

قسمت سوم شورا، شورای بعد از حکم است؛ بعد از اینکه حاکمیت مستقل شد، یک قدرت حاکمیتی و سیاسی شکل می‌گیرد، حاکم مشخص و هیئت حاکمه معلوم است حالا این‌ها یا هیئت حاکمه می‌خواهد که حکومت کرده و جامعه‌ای را مدیریت کند و در شیوه حاکمیت و در سیاست‌های حاکمیتی ممکن است با افرادی مشورت کند؛ شورای را تشکیل بدهد یا افرادی را انتخاب کند برای اینکه آن افراد طرف مشورت و نظرخواهی حاکمان یا حاکم قرار بگیرند. به این شورا، شورای بعد الحکم می‌گوییم. یعنی شورایی که بعد از استقرار حاکمیت شکل می‌گیرد و دخالت آن‌چنانی در حاکمیت ندارد؛ خودش حاکمیت نمی‌کند بلکه شورایی است که به قوه حاکمه و هیئت حاکمه یا حاکم در حسن اجرای حاکمیت و حسن سیاست‌گذاری کمک می‌کند. این سه نوع شورا را داریم؛ حالا باید ببینیم اولاً حکم این سه نوع شورا چیست و ثانیاً ببینیم که در تاریخ اسلام آیا از این سه نوع شورا کدام‌یک وجود داشته است؟

برای مثال در مورد شورای انقلاب باید گفت که آن شورا، شورای قانون‌گذاری بود و آن وقت حاکمیت دست خود امام بود. حاکم تعیین‌شده بود و امام حاکم بود منتها این شورا، شورای قانون‌گذاری بود. مثل مجلس شورای اسلامی؛ چون ما احتیاج به یک شورای قانون‌گذاری داشتیم؛ حضرت امام به این شورای انقلاب اختیارات قانون‌گذاری واگذار کرد.

این اقسام استقرایی است اما استقراء شبه تام است؛ یعنی اگر استقرا کند و بگوید در بین اقسام استقرا، این سه تا است که با قسم اول چهارتا می‌شود قسم پنجمی که خارج از محدوده این چهار به قسم باشد به نظر نمی‌رسد. اگر کسی توانست استقرار کند به قسمت پنجم هم برسد به ما بگوید تا ما هم استفاده کنیم.

در این قسمت ما درباره شورای حاکمیتی بحث می‌کنیم و نه شورا در هر جای دنیا؛ آن شورای که به هر شکلی مربوط به حاکمیت و مربوط به مدیریت و حاکمیت یک کشور است و این نوع شورا را بحث می‌کنیم؛ وگرنه در هر جا چند نفر پیدا شدند و دورهم نشستند و باهم مشورت کردند مدنظر ما نیست.

به هر حال آن شورایی که به هر شکلی در حاکمیت بتواند نقش داشته باشد؛ یا به شکل اول است، یا به شکل دوم و یا به شکل سوم. اگر شما شکل دیگری به نظرتان می‌رسد مطرح کنید تا بحث آن را هم انجام دهیم.

یک نکته هم اینکه وقتی می‌گوییم حکومت و حاکمیت در اینجا منظور ما از حکومت همان حاکمیت است و کاری به کاربری اصطلاحات نداریم. شما به هر حال یک قوه حاکمه ای دارید و این قوه حاکمه هر اسمی که می‌خواهد داشته باشد. اگر بخواهد مشورتی در رابطه با این قوه حاکمه تصور کنید، یا به شکل اول است یا به شکل دوم و یا به شکل سوم. این‌ها شورای سیاسی است؛ یعنی شوراهایی که به شکلی در سیاست یک کشور و در سیاست یک ملت می‌تواند نقش داشته باشد. این شورای سیاسی یا شورای مربوط به حاکمیت یک ملت، یا به قسم اول است، یا به قسم دوم و یا به قسم سوم. حال قبل از اینکه به تعیین حکم این اقسام شورا برسیم باید بررسی کنیم و ببینیم از این سه قسم شورا کدامیک اولاً در تاریخ اسلام سابقه سیاسی دارد، ببینیم سیره مسلمین یا سیره حاکمان مسلم در تاریخ اسلام چه بوده است؟ پس از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته تا زمان‌های بعد را بررسی کنیم.

اما قسم اول از شورا که همان شورای سابق در حکم است. گفتیم قسمت اول خودش به دو قسمت تقسیم می‌شود: یک شورای که برای تعیین ضوابط و قوانین و اصول مربوط به نحوه انتخاب حاکم و نحوه استقرار قدرت سیاسی است. ما وقتی به تاریخ مسلمین مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم چنین شورای وجود ندارد؛ یعنی چنین شورای تشکیل نشده است. به اصطلاح ما شورای قانون اساسی که بیاید ضوابط و قوانین مربوط به انتخاب حاکم یا انتخاب هیئت حاکمه را تعیین کند و بعد بر اساس این ضوابط بخواهد حاکم را انتخاب کند در سابقه تاریخ حکومت‌هایی که در طول تاریخ اسلام از دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا به بعد داریم، چنین شورایی وجود نداشته است. نه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان و نه در دوران خلفای اولین چنین شورایی سابقه ندارد. بنابراین قسم اول از نوع اول شورا - که شورای سابق بر حکم و شورای قبل الحکم و قبل از استقرار حاکمیت است - به این شکل است که شورای برای تعیین ضوابط و معیارهای انتخاب حاکم تشکیل شود. در طول تاریخ اسلام چنین شورایی را سراغ نداریم.

اما بخش دوم از قسم اول - یعنی شورایی برای انتخاب حاکم برگزار شود - را می‌توان گفت چنین شورایی در تاریخ اسلام داشته‌ایم. در عصر اول اسلامی از این نوع ممکن است دو شورا چنین طلقی شود: یکی شورای سقیفه و دیگری شورای شش نفره‌ای که عمر بن خطاب برای انتخاب خلیفه و حاکم معین کرد. گفته می‌شود که این دو نوع شورا را داریم و حال باید بحث کنیم که این دو نوع شورا واقعاً چه نوع شورایی بوده‌اند؟

پس ما در رابطه با قسم اول شورا که شورای قبل از استقرار حاکمیت است، می‌توانیم بگوییم که قسمت اول شورا در تاریخ اسلام و در سیره مسلمین سابقه‌ای ندارد اما قسمت دوم را می‌توان ادعا کرد یا کسانی هستند که ادعا کنند که قسم دوم از شورای قبل الحکم سابقه دارد. دو نمونه از سابقه این شورای قبل از حکم در تاریخ اسلام وجود داشته که نمونه اول آن شورای سقیفه و نمونه دوم شورای شش نفره‌ای است که عمر بن خطاب برای تعیین خلیفه بعد از خود تعیین کرد. حال ببینیم که این دو شورا چه نوع شورایی بوده‌اند؟

اول: شورای سقیفه. باید دید که این شورای سقیفه بنا بر منابع تاریخی چه بوده است؟ ما منبعی به غیر از منابع تاریخی نداریم و کسانی که از پیش خودشان می‌آیند و می‌گویند این شورا این‌طور بوده یا آن‌طور بوده، خیلی عالی بوده یا چه بوده، همین‌طور که نمی‌توان گفت بلکه باید به منابع تاریخی رجوع کرد. به منابع تاریخی هم می‌توانیم روایات تاریخی را اضافه کنیم؛ چون ما دو نوع منبع تاریخی داریم: یکی آنکه مورخان گفته‌اند و دیگری احادیث. البته این هم به شکل همان روایات تاریخی است اما روایات تاریخی که محدثین آن‌ها را نقل کرده‌اند. باید به منابع تاریخی و به روایاتی که حادثه سقیفه بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کرده‌اند مراجعه کرده و ببینیم که به چه گونه بوده‌اند.^۱

چند خصوصیت در این شورا وجود دارد که این را بعداً بیشتر تفسیر خواهیم کرد: اولاً این شورا شورایی نبوده که با تدبیر و فکر و با آمادگی قبلی تشکیل شده باشد. بنا بر آنچه در منابع تاریخی آمده است انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند و هنوز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دفن نشده بودند. تا سه روز بر حضرت نماز می‌خواندند؛ یعنی مسلمین می‌آمدند و نماز می‌خواندند و می‌رفتند. پس جمع کثیری از مسلمین بلکه اکثریت مسلمین سرگرم کار دیگری بوده‌اند. لذا کسانی که در سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند، جمع

۱. اگر ما خواهیم تمام متن را بخوانیم طول خواهد کشید اما من استدعا دارم که آقایان این بخش از کتاب «نظریه الحکم» ما را ملاحظه کنند تا دیگر ناچار نشویم تمام این متن‌ها را بخوانیم و خلاصه متن را بیان کنیم. ان شاء الله دوستان مراجعه کنند تا معلوم شود که این شورا، چه شورایی بوده است.

بسیار اندکی بودند که آن‌هم جمع انصار بودند. از مهاجرین در این جمع خبری نبود. آن‌هم همه انصار نبودند بلکه جمعی از آن‌ها در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و مشورت کردند. بعد این سه نفر به آن‌ها اضافه شدند: ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح. تفسیر آن را بعداً بیان خواهیم کرد و از اینجا جریان سقیفه شروع شد که توضیح آن را بعداً خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم